

Political and Security Opportunities and Challenges of the Zionist regime in Yemen crisis (2011-2022)

Amir Reza Moghavvemi¹, Mohammad Sadegh kooshki²

Abstract

More than a decade has passed since the crisis in Yemen and the invasion of the Saudi coalition in this country. Its special position and importance in international and regional relations, on the one hand, and the anti-Zionist strategy of the group ruling Sana'a (Ansarullah and its allies) on the other hand, have caused the consequences of this crisis on the security of the Zionist regime to become a serious question. Based on this, the main issue of the current research is what security and political opportunities and challenges have the Yemeni crisis brought to the Zionist regime? The research method in this article is analytical-descriptive and library and internet methods were used to collect data. The findings of the research show that the crisis in Yemen, along with creating opportunities, has also created challenges for the Jewish state. The opportunities of the Yemen crisis for the Zionist regime can be divided into three general cases: advancing the strategy of balkanizing West Asia and the possibility of dividing Yemen and benefiting the Zionist regime from this development, increasing convergence of the Zionist regime with the reconciliation front during the Yemen crisis and pursuing the process of normalizing relations with Arab countries and benefiting from Yemen's geopolitical advantages during its instability. The challenges of the Yemen crisis for the Zionist regime are: increasing the military capabilities of Ansarullah, the possibility of targeting the occupied territories and the role of Ansarullah in the axis of resistance against the Zionist regime.

Keywords: *Yemen Crisis, Axis of Resistance, Zionist Regime, Ansarullah, Aggressive Realism*

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1- Ph.D. student in Regional Researches at Imam Hossein (as) Comprehensive University
2- Faculty Member at Regional Researches Department, Tehran University

فرصت‌ها و چالش‌های سیاسی و امنیتی رژیم صهیونیستی در بحران یمن (۲۰۱۱-۲۰۲۲)

امیررضا مقومی^۱، محمدصادق کوشکی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۲۵

چکیده

بیش از یک دهه از بحران یمن و تهاجم ائتلاف سعودی به این کشور می‌گذرد. موقعیت خاص و اهمیت آن در مناسبات بین‌المللی و منطقه‌ای از یک سو و راهبرد ضد صهیونیستی مجموعه حاکم بر صناعا (انصارالله و متحدان آن) از سوی دیگر باعث شده تا پیامدهای این بحران بر امنیت رژیم صهیونیستی به پریشانی جدی تبدیل شود. بر این اساس، مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که بحران یمن چه فرصت‌ها و چالش‌های امنیتی و سیاسی برای رژیم صهیونیستی به دنبال داشته است؟ روش پژوهش در این مقاله تحلیلی-توصیفی می‌باشد و برای گردآوری داده‌ها از شیوه کتابخانه‌ای و اینترنتی استفاده شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که بحران یمن در کنار خلق فرصت‌ها، چالش‌هایی نیز برای دولت یهود ایجاد کرده است. فرصت‌های بحران یمن برای رژیم صهیونیستی را می‌توان در سه مورد کلی پیشبرد استراتژی بالکانیزه کردن غرب آسیا و امکان تقسیم شدن یمن و بهره‌مندی رژیم صهیونیستی از این تحول؛ افزایش همگرایی رژیم صهیونیستی با جبهه سازش در طی بحران یمن و پیگیری روند عادی‌سازی روابط با کشورهای عربی و بهره‌مندی از مزیت‌های ژئوپلیتیکی یمن در دوران بی‌ثباتی این کشور بیان کرد. چالش‌های بحران یمن برای رژیم صهیونیستی نیز افزایش توانایی‌های نظامی انصارالله و امکان هدف قرار گرفتن سرزمین‌های اشغالی و نقش آفرینی انصارالله در محور مقاومت علیه رژیم صهیونیستی می‌باشد.

کلید واژه‌ها: بحران یمن، محور مقاومت، رژیم صهیونیستی، انصارالله، رئالیسم تهاجمی.

۱- دانشجوی دکتری مطالعات منطقه ای دانشگاه جامع امام حسین (ع)، تهران، ایران.

۲- عضو هیأت علمی گروه مطالعات منطقه ای دانشگاه تهران، ایران.

مقدمه و بیان مسئله

یمن به دلیل موقعیت ویژه ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی اش همواره مورد توجه و دخالت قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای بوده است. همین امر یمن را به کشوری «همیشه در بحران» تبدیل کرده است. در این میان، شکل‌گیری خیزش‌های عربی و پس از آن دخالت قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، یمن را بیش از پیش به بحران کشانده و عملاً این کشور را به جنگی داخلی سوق داده است. کشور یمن با دارا بودن موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی منحصر به فرد، همچون قرار گرفتن در ساحل دریای سرخ، دریای عرب و خلیج عدن و همچنین تسلط بر تنگه راهبردی باب المندب و جزایر متعدد در دریای سرخ و عرب، به یکی از مهم‌ترین کشورها در استراتژی‌های سیاست خارجی و امنیتی قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، به‌طور عام و رژیم صهیونیستی به‌طور خاص بدل شده است. اهمیت یمن برای رژیم صهیونیستی، زمانی درک خواهد شد که بدانیم که این رژیم برای رهایی از بن‌بست ژئوپلیتیکی و همچنین برقراری روابط با کشورهای شرق آسیا و شرق آفریقا، به عبور از تنگه باب المندب نیازمند است؛ در غیر این صورت باید برای برقراری ارتباط با این نقطه از جهان، از دماغه امید نیک، در جنوبی‌ترین نقطه قاره آفریقا عبور کند که عملاً هزینه‌های اقتصادی و امنیتی بی‌شماری برای رژیم صهیونیستی و شرکای تجاری آن در پی داشته و از اهمیت ژئوپلیتیکی این رژیم به شدت می‌کاهد؛ بنابراین رژیم صهیونیستی به عنوان موجودیتی اشغالگر در غرب آسیا که بیشترین منفعت را از فضای ملتهب و بحرانی کشورهای اسلامی می‌برد، در بحران یمن نیز دارای منافعی است که می‌تواند از نظر اقتصادی، نظامی و سیاسی برای این رژیم حائز اهمیت باشد. با گذشت نزدیک به یک دهه از بحران یمن و تغییرات رخ داده در صحنه این کشور و به ویژه قدرت‌گیری انصارالله و صعود این جنبش از قدرتی فروملی به قدرت ملی، مجموعه‌ای از چالش‌ها برای این رژیم به وجود آمده است و به نظر می‌رسد با ادامه این بحران و قدرت‌گیری بیش از پیش انصارالله، وزن چالش‌ها بیشتر از فرصت‌ها باشد.

بر این اساس، پژوهش حاضر به دنبال پاسخ دادن به این سؤال است که شکل‌گیری بحران یمن و دخالت ائتلاف عربی و همچنین مطرح شدن انصارالله به عنوان بازیگری قدرتمند در یمن و حتی منطقه، چه فرصت‌ها و چالش‌های سیاسی و امنیتی برای رژیم صهیونیستی به بار آورده است؟

۱- پیشینه پژوهش

در خصوص بحران یمن کتب و مقالات متعددی وجود دارد؛ با این حال تعداد بسیار اندکی از این موارد به نقش رژیم صهیونیستی در این بحران و همچنین پیامدهای آن برای رژیم صهیونیستی پرداخته‌اند.

فتحی و جهان‌بین (۱۳۹۸) در مقاله‌ای تحت عنوان «تبیین بحران ژئوپلیتیکی یمن: عوامل و بازیگران»، به بررسی منافع و علایق ژئوپلیتیکی رژیم صهیونیستی در بحران یمن پرداخته‌اند. به عقیده نویسندگان، علایق ژئوپلیتیکی رژیم صهیونیستی در یمن، معطوف به بهره‌برداری از تنگه باب المندب، سرکوب انصارالله و حضور در جزایر زقر و حنیش می‌باشد.

فتحی و آقایی فیروزآبادی (۱۳۹۹) در مقاله‌ای تحت عنوان «آینده پژوهی بحران یمن بر اساس روش تحلیل بازیگران» به بررسی سناریوهای مطلوب بازیگران درگیر در بحران یمن پرداخته‌اند. در قسمتی از این مقاله که به رژیم صهیونیستی نیز اشاره شده است، نویسندگان معتقدند که جنگ یمن در راستای منافع رژیم صهیونیستی و برای مشروعیت یافتن آن در جهان عرب و همچنین تطهیر و جهت‌اسرائیل بوده و بر همین اساس نیز رژیم صهیونیستی برای بهره‌مندی از مزایای این بحران و برای تضعیف محور مقاومت، به ائتلاف عربی به رهبری عربستان کمک می‌کند. همچنین این مقاله به منافع رژیم صهیونیستی و فرصت‌های این رژیم در حوزه ژئوپلیتیکی اعم از تسلط بر تنگه باب المندب، حراست از کشتی‌رانی و نفوذ بیش از پیش در دریای سرخ پرداخته است.

هایستین و استوین (۲۰۲۱) در مقاله‌ای تحت عنوان «دور از دید، خارج از ذهن؟ درک تهدید حوثی‌ها برای اسرائیل»، به تهدیدهای تحولات اخیر یمن و قدرت گرفتن جنبش انصارالله برای رژیم صهیونیستی می‌پردازند. در این مقاله به تهدیدهای موشکی، ناامنی دریایی از سوی این جنبش برای کشتی‌رانی رژیم صهیونیستی و اقدامات غیرمستقیمی که انصارالله می‌تواند علیه رژیم صهیونیستی صورت دهد، اشاره شده است.

ویلیامز و شیخ (۲۰۲۰) در پژوهشی تحت عنوان «جنگ موشکی در یمن»، به بررسی توانایی موشکی و پهبادی انصارالله پرداخته‌اند. آنان معتقدند که در جنگ یمن بیش از دیگر جنگ‌های اخیر از پدافند هوایی و موشکی استفاده شده است و همین امر بر آینده جنگ تأثیرگذار می‌باشد.

به باور آنان دوئل مداوم بین موشک‌های انصارالله و ائتلاف عربی به رهبری عربستان سعودی، نگاهی نادر از کاربرد و محدودیت‌های موشک‌های بالستیک به عنوان ابزار نظامی ارائه کرده است.

سلیمانی و صالحی (۱۴۰۰) در مقاله‌ای تحت عنوان «نقش آفرینی رژیم صهیونیستی در بحران یمن و بایسته‌های رسانه‌ای»، به علل و ابعاد مداخله و نقش آفرینی رژیم صهیونیستی در بحران یمن و همچنین بررسی میزان انطباق فعالیت رسانه‌های مدافع ملت یمن در این بحران پرداخته‌اند. نویسندگان معتقدند که مداخلات رژیم صهیونیستی در بحران یمن را می‌توان در قالب‌های نظامی-فنی، آموزشی، جاسوسی و سیاسی-تبلیغاتی دسته‌بندی کرد.

بررسی آثار فوق نشان می‌دهد که هیچ‌یک از این آثار به صورت محوری به موضوع فرصت‌ها و چالش‌های بحران یمن برای رژیم صهیونیستی نپرداخته و تنها به صورت ضمنی به نمونه‌هایی از این فرصت‌ها و تهدیدها اشاره کرده‌اند؛ اما در مقاله حاضر تلاش می‌شود تا به مقوله فرصت‌ها و تهدیدات ناشی از بحران یمن برای رژیم صهیونیستی به عنوان موضوع محوری پرداخته و مصادیق متنوع تهدیدات و فرصت‌های این بحران برای رژیم صهیونیستی بر اساس آخرین اسناد و منابع احصاء گردد.

۲- روش پژوهش

در این مقاله با توجه به ماهیت موضوع و در مسیر پاسخ‌گویی به پرسش‌های تحقیق از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شده است. داده‌های موردنیاز این تحقیق با روش اسنادی (کتابخانه‌ای و پایگاه‌های اطلاع‌رسانی در فضای مجازی) جمع‌آوری شده است.

۳- چارچوب نظری

رهیافت رئالیسم یکی از قدیمی‌ترین نگرش‌ها در عرصه توضیح و تبیین مسائل بین‌المللی است و هنوز هم در میان سایر رهیافت‌های موجود، دارای جایگاه مناسب و درخوری است. واقع‌گرایی به دلیل قدمت و سابقه بسیار و به منظور تطبیق با روندها و تحولات نظام بین‌الملل به انواع گوناگونی تقسیم شده است. با این حال، همه واقع‌گرایان علی‌رغم تفاوت در دیدگاه‌ها به جهت برخورداری از سرچشمه مشترک در سه اصل «دولت‌گرایی»، «خود یاری» و «بقا»

مشترک‌اند. اصولی که روح و پایه اصلی رهیافت رئالیستی در شعبه‌های مختلف آن به شمار می‌رود (عبدالله خانی، ۱۳۹۸: ۶۱). در این میان، رئالیسم تهاجمی شکل خاصی از رئالیسم می‌باشد. واقع‌گرایان تهاجمی، آناشسی را - که به معنای عدم وجود یک نظام سلسله‌مراتبی است - وجه بارز و مشخصه نظام بین‌الملل می‌دانند و از این رو از نظر آنان، امنیت، امری کمیاب و ناامنی وضعیتی اجتناب‌ناپذیر در محیط بین‌الملل است. این عامل سبب می‌گردد تا دولت‌ها در جهت کسب قدرت نسبی خود اقدام نموده و وارد بازی با حاصل جمع صفر شوند که ماحصل چنین امری، افزایش توان دائمی نظامی دولت‌ها و افزایش تعارضات و درگیری بین دولت‌ها است. به سخن دیگر به عقیده اندیشمندان رئالیسم تهاجمی، دولت‌ها به جای برابری، به دنبال برتری هستند تا بتوانند به بهترین شکل ممکن امنیت خود را تضمین نموده و احتمال بقا خود را افزایش دهند (Lobell, 2017: 1)؛ بنابراین به اعتقاد این نظریه، با موازنه قوا، بقای دولت‌ها تضمین نمی‌شود؛ بلکه دولت‌ها به منظور افزایش ضریب امنیتی‌شان، باید در پی به حداکثر رساندن قدرتشان باشند (Valeriano, 2009: 180).

نکته مهم دیگر این است که واقع‌گرایی تهاجمی، برخلاف واقع‌گرایی تدافعی، به پیشینه‌سازی قدرت تا سرحد کسب جایگاه هژمونیک در نظام بین‌الملل تأکید دارد. مرشایمر، در خصوص رسیدن به جایگاه هژمونیک می‌گوید: «تقریباً هیچ کشوری نمی‌تواند به هژمونی جهان دست یابد، چراکه طرح‌ریزی و حفظ قدرت در اطراف و اکناف جهان و بر قدرت‌های بزرگ بسیار دشوار است. مهم‌ترین پیامد این امر برای دولت آن است که امیدوار باشد که به هژمونی منطقه‌ای بدل شود و بدین ترتیب استیلایش را بر منطقه جغرافیایی خود اعمال کند» (مرشایمر، ۱۳۹۱: ۲۳۹). این نظریه معتقد است که به علت آناشسیک بودن نظام بین‌الملل، اعتمادی بین دولت‌ها وجود ندارد و هیچ دولتی نمی‌تواند نیات سایر دولت‌ها، به ویژه انگیزه آتی آن‌ها را مورد شناسایی قرار دهد. از همین رو، دولت‌ها نسبت به نیات و اقدامات یکدیگر به دید تردید می‌نگرند و نسبت به آن هراسانند. به عقیده مرشایمر، هراس و ترس از این واقعیت نشأت می‌گیرد که در نظام آناشسیک، هنگامی که خطری سراغ دولت‌ها بیاید، هیچ محافظ و حامی واقعی جهت جلوگیری از آن وجود ندارد و خود دولت‌ها باید از خود در مقابل تهدیدات دفاع کنند. همین عوامل موجب می‌شود تا دولت‌ها در رسیدن به همکاری پایدار با موانعی مواجه شوند. از سویی

دیگر واقع گرایان تهاجمی بر این باورند که اگر اعتمادی هم بین دولت‌ها وجود داشته باشد، هیچ ضمانتی در خصوص ثابت بودن وضعیت موجود، وجود ندارد. با همین استدلال آنان معتقدند که حتی در صورت عدم تهدید خاص یا قریب‌الوقوع، کشورها باید قدرت و نفوذ خود را به حداکثر برسانند؛ چراکه کشورها نمی‌توانند مطمئن باشند که تهدید بعدی در چه زمانی یا در کجا به وقوع خواهد پیوست (Lobell, 2017: 4). با این اوصاف به‌طور خلاصه می‌توان مهم‌ترین گزاره‌های اصلی رئالیسم تهاجمی را در هفت نکته شرح داد: ۱- ساختاری بودن هرج و مرج در نظام بین‌الملل؛ ۲- ناامنی، وضعیتی اجتناب‌ناپذیر در محیط بین‌الملل است؛ ۳- قاعده بازی با حاصل جمع صفر است، بدین معنا که برد یک طرف به منزله باخت دیگری است؛ ۴- بی‌اعتمادی به انگیزه بازیگران منجر به تشدید معمای امنیتی می‌شود و از این رو دوستی دائمی وجود ندارد؛ ۵- بازیگران همواره سود نسبی را به سود مطلق ترجیح می‌دهند؛ ۶- حضور دولت‌های طمع‌کار و متقلب همواره وجود دارد؛ ۷- همواره معادله قدرت-امنیت بر نظام بین‌الملل سلطه دارد؛ بدین معنا که همبستگی مثبتی بین قدرت و امنیت وجود دارد؛ به طوری که قدرت بیشتر، همراه با خود امنیت بیشتری به دنبال داشته و قدرت کمتر، امنیت کمتری به بار می‌آورد (عبدالله خانی، ۱۳۹۸: ۲۳۲).

رژیم صهیونیستی نیز در همین قالب و بر اساس رئالیسم تهاجمی، خود را درگیر بحران یمن کرده است. آنارشیک بودن نظام بین‌الملل و انگیزه بازیگران برای رسیدن به موقعیت برتر منطقه و همچنین پیشینه‌سازی قدرت، موجب شده است که رژیم صهیونیستی از ائتلاف عربی به رهبری عربستان سعودی دفاع کرده و حتی در این زمینه به آن‌ها یاری رساند. از آنجایی که طبق باور اندیشمندان رئالیسم تهاجمی، قاعده بازی با حاصل جمع صفر است، رژیم صهیونیستی سعی دارد از پیروزی انصارالله (که متحد جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌آید) جلوگیری نماید تا موازنه قدرت به ضرر رژیم صهیونیستی و به نفع جمهوری اسلامی ایران تغییر نکند. از سوی دیگر، رژیم صهیونیستی از آنجایی که با بحران‌های ژئوپلیتیکی متعددی روبه‌رو است و همواره خود را در حال تهدید می‌بیند، سعی دارد با در پیش گرفتن رئالیسم تهاجمی و آگاهی از تسلط معادله قدرت-امنیت، نفوذ خود را در منطقه افزایش دهد و با حمایت از متحدانش، قدرت خود و به تبع آن امنیت خود را ارتقا دهد.

۴- بحران یمن

تحولات سال ۲۰۱۱ میلادی جهان عرب که زمینه‌های بروز ظرفیت‌های مردمی را در منطقه استراتژیک و آنارشیک غرب آسیا و شمال آفریقا آشکار کرد، موجب تغییر نظم موجود و واقعیت‌های استراتژیک منطقه شد و شرایط امنیتی نوینی را برای کشورها و واحدهای سیاسی خاورمیانه به وجود آورد و گذشته از آن، سیاست خارجی و امنیتی دولت‌ها را متحول ساخت. در این میان، یمن یکی از کشورهایی است که پس از تحولات سال ۲۰۱۱، درگیر اعتراضات مردمی شد. اعتراضاتی که با دخالت قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای همراه گردید و یمن را بیش‌ازپیش به ورطه بی‌ثباتی و بحران کشاند. یمن در زمره کشورهایی است که بعد از تحولات بیداری اسلامی و بهار عربی، در وضعیت چالش‌های امنیتی شدید شونده قرار گرفت (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۴: ۱۱۰) و نتایج روندهای اعتراضی در یمن منجر به شکل‌گیری موج جدیدی از ناآرامی‌ها شد. همانند لیبی، شکاف‌های عمیق سیاسی و قبیله‌ای موجب شد تا برخی از جریان‌های سیاسی موردحمایت عربستان با بهره‌گیری از این فضا، نفوذ اجتماعی خود را در بین برخی از قبائل را توسعه داده و اعتراضات مسالمت‌آمیز اولیه را به سمت جنگ داخلی پیش ببرند. پس از تحولات فوریه ۲۰۱۱ یمن و کناره‌گیری علی عبدالله صالح از حکومت، فرایند انتقال قدرت در این کشور، شکل مقبولی به خود نگرفت؛ چراکه کشورهای عضو شورای همکاری‌های خلیج فارس و در رأس آن عربستان که انتقال قدرت به احزاب و جریان‌های ملی یمن را با منافع خود در تضاد می‌دیدند، با دخالت در تحولات یمن تلاش کردند مانع از فروپاشی رژیم موردنظر خود در یمن شوند و بر این اساس منصور هادی (معاون عبدالله صالح) را به جای علی عبدالله صالح به ریاست جمهوری یمن منصوب کردند (هدایتی شهیدانی و بابایی، ۱۴۰۰: ۲۲۹). منصور هادی در فوریه ۲۰۱۲ و به عنوان دولت انتقالی، قدرت را به دست گرفت تا با انجام اصلاحات سیاسی و اقتصادی، خواسته‌های مردم را برآورده کند؛ اما نه تنها در این مدت اصلاحاتی رخ نداد، بلکه با افزایش قیمت حامل‌های انرژی و مطرح کردن فدرالیزه شدن یمن و همچنین ناکامی نظامی دولت هادی در مواجهه با القاعده در استان‌های حضرموت و ابین، اعتراضات مردمی به رهبری انصارالله، اوج گرفت که منجر به تصرف صنعا، پایتخت یمن، توسط این گروه شد. در این میان، منصور هادی با فرار به سمت عدن و درخواست از کشورهای عربی برای مداخله در یمن، مقدمات جنگ یمن را فراهم کرد.

قدرت گیری انصارالله و کمیته‌های مردمی یمن - که مخالف فساد و دخالت‌های خارجی (به ویژه عربستان) بودند - واکنش بازیگران خارجی و به ویژه عربستان را (که بیش از ۳ دهه یمن را حیات خلوت خود می‌دانست) برانگیخت. در مارس ۲۰۱۵، ائتلافی از کشورهای عربی به رهبری عربستان سعودی شکل گرفت تا با حمایت لجستیکی و اطلاعاتی ایالات متحده، عملیات‌هایی را علیه مناطق شمالی یمن و جنبش انصارالله، آغاز کند. علی‌رغم ادعاهای ائتلاف عربی در فیصله دادن به بحران یمن در عرض چند هفته، اما جنگ یمن بیش از ۸ سال به طول انجامیده و به عقیده سازمان‌های بین‌المللی، یمن شاهد بدترین بحران انسانی قرن ۲۱ در جهان بوده است. بنا به گفته شورای روابط خارجی آمریکا، ۲۴ میلیون نفر از جمعیت ۲۶ میلیون نفری یمن، نیازمند کمک‌های غذایی و دارویی هستند و از سال ۲۰۱۵ به این سو نیز صد هزار نفر از مردم این کشور کشته و چهار میلیون نفر نیز آواره شده‌اند (Council on Foreign Relations, 2022).

۵- حضور رژیم صهیونیستی در بحران یمن

برخی بر این اعتقادند که بحران یمن صرفاً تحت تأثیر نیروهای سیاسی این کشور یا نقش آفرینی بازیگران منطقه‌ای همانند ایران و عربستان شکل گرفته است؛ درحالی که داده‌هایی وجود دارد که بیانگر نقش رژیم صهیونیستی به عنوان یک بازیگر منطقه‌ای، بر روند تشدید بحران یمن است. اگرچه رژیم صهیونیستی در قبال تجاوز به یمن موضع رسمی نداشته است، اما اسناد و اظهارات، نشان از همکاری و هماهنگی عربستان، آمریکا و رژیم صهیونیستی برای ضربه زدن به انصارالله دارد. بر طبق این اسناد و اظهارات، رژیم صهیونیستی با انجام کمک‌های نظامی و حضور عملیاتی خود به‌طور غیررسمی، به ائتلاف عربی پیوسته و با همکاری آن‌ها به دنبال خاموش کردن حرکت استقلال طلبانه مردم یمن و جنبش انصارالله بوده است. در این باره شبکه ۱۰ تلویزیون دولتی رژیم صهیونیستی فاش کرد: «اسرائیل افسران خود را برای کمک به عربستان در جنگ علیه یمن می‌فرستد و حوثی‌ها هم اسناد موثقی درباره همکاری اسرائیل با سعودی‌ها در سفارت عربستان در صنعا یافته‌اند که شامل نقشه‌های آمریکا و اسرائیل برای ایجاد پایگاه نظامی در باب المندب باهدف حمایت از منافع آن‌ها در منطقه است». همچنین این شبکه در گزارشی بیان کرد که عربستان خواستار دریافت سلاح‌های پیشرفته از رژیم صهیونیستی برای استفاده در جنگ در یمن

شده است. اطلاعات افشاشده نشان می‌دهد که حضور افسران صهیونیستی در پایگاه سعودی در تبوک با توافق عربستان و آمریکا در ۲۰ آوریل ۲۰۱۶ یعنی یک سال پس از آغاز جنگ عربستان در یمن صورت گرفته و بر این اساس، افسران نیروی هوایی رژیم صهیونیستی و آمریکا عملاً فرآیند بمباران هوایی در یمن را مدیریت می‌کنند. از سوی دیگر تعداد زیادی از خلبانان آمریکایی و اسرائیلی در بمباران مناطق مختلف یمن که از پایگاه ملک فیصل در تبوک عربستان انجام می‌شود، شرکت می‌کنند. این حملات (السید، ۲۰۱۹).

ران ادلیست، مفسر امور امنیتی روزنامه صهیونیستی معاریو، در یادداشتی ابراز کرد که مداخله رژیم صهیونیستی در یمن «بخشی از یک سری مداخلات مخفی ارتش اسرائیل در مناطق مختلف است» که به نوعی تأیید حضور و نقش آفرینی این رژیم در جنگ یمن می‌باشد (middleeastmonitor, 2019). گستردگی دخالت رژیم صهیونیستی در بحران یمن به حدی است که تیری میسان، تحلیلگر فرانسوی، می‌گوید: «اسرائیل فرمانده به اصطلاح نیروهای مشترک عرب در یمن است و مقر فرماندهی جنگ علیه یمن در عربستان نیست، بلکه در آن سوی باب المندب و به دست کسانی است که با بمب افکن‌های سعودی، یمن را بمباران می‌کنند؛ بنابراین سربازان و خلبانان اسرائیلی همکاری تنگاتنگی با ریاض داشته و ارتش این کشور را یاری می‌دهند، هرچند که این روابط علنی و رسمی نیست» (عرب سرخی، ۱۳۹۷: ۷۸). این داده‌ها گوشه‌ای از اظهارات و نوشتارهای مقامات و تحلیلگران صهیونیستی و غربی در خصوص حضور فعال و مستقیم نظامیان تل آویو در بحران یمن است و نشان‌دهنده میزان توجه رژیم صهیونیستی به یمن و تحولات آن و منافع آن در این کشور می‌باشد.

۶- بحران یمن و فرصت‌های رژیم صهیونیستی

رژیم صهیونیستی همواره از شکل‌گیری بحران در کشورهای عربی استقبال کرده است؛ چراکه منافع و امنیت آن در ضعف و عدم ثبات کشورهای عربی نهفته است. این گزاره در خصوص یمن نیز صدق می‌کند. موقعیت جغرافیایی ویژه یمن و اشراف بر تنگه باب‌المندب به عنوان یک گذرگاه راهبردی که نقشی کلیدی در تجارت جهانی ایفا می‌کند، بسیار حائز اهمیت است. از این رو، کنشگرانی مانند رژیم صهیونیستی در یک دهه اخیر به دنبال تغییر وضعیت سیاسی

و حکمرانی یمن به سود خود بوده‌اند (فتیحی و جهان‌بین، ۱۳۹۸: ۲۱۵). این رژیم از ابتدای بحران یمن سعی کرده است تا با استفاده از فرصت‌های ایجادشده، وزن ژئوپلیتیکی خود را در منطقه ارتقا دهد. روزنامه یدیعوت آحارونوت، یک روز پس از شروع جنگ ائتلاف عربی علیه یمن، مقاله‌ای از الکس فیشمن، کارشناس امنیتی این روزنامه، با عنوان «زمان حملات یمن» منتشر کرد که گفته بود: «جنگی که عربستان علیه یمن به راه انداخته، در خدمت منافع اسرائیل است و فرصتی ارزشمند برای برداشت ثمرات راهبردی حیاتی برای امنیت اسرائیل ایجاد کرده، پس تل اوپو باید از آن حمایت کند» (Saba, 2021). فرصت‌های ایجاد شده برای رژیم صهیونیستی در بحران یمن را می‌توان در سه دسته کلی مورد بررسی قرار داد: ۱- پیشبرد استراتژی بالکانیزه کردن غرب آسیا ۲- افزایش همگرایی جبهه سازش با رژیم صهیونیستی ۳- استفاده از مزیت‌های ژئوپلیتیکی یمن در دوران بی‌ثباتی این کشور.

۱-۶ پیشبرد راهبرد بالکانیزه کردن غرب آسیا:

یکی از راهبردهای اساسی رژیم صهیونیستی در منطقه، بالکانیزه کردن غرب آسیا^۱ و تلاش برای تجزیه کشورهای غرب آسیا و شمال آفریقا است. تأثیرات این راهبرد رژیم صهیونیستی را می‌توان در بحران داعش در سوریه و عراق، تحرکات تجزیه طلبانه در ایران و سوق دادن یمن به سوی تجزیه و... مشاهده کرد. اودد یینون^۲، مقام ارشد سابق وزارت امور خارجه رژیم صهیونیستی و مشاور آریل شارون، در سال ۱۹۸۲ مقاله‌ای با عنوان «استراتژی برای اسرائیل در ۱۹۸۰» منتشر کرد. یینون در این مقاله، الگوی بالکانیزه کردن منطقه غرب آسیا و تقسیم کشورهای عربی به کشورهای کوچک‌تر و ضعیف‌تر را برای افزایش ضریب امنیت ملی رژیم صهیونیستی طرح‌ریزی می‌کند (Fildiş, 2017: 70). او در این خصوص می‌نویسد: «اسرائیل از طریق تجزیه فرقه‌ای، ملت‌های عرب را نه تنها از نظر سرزمینی بلکه از نظر موجودیت جامعه‌شناختی مورد هدف قرار می‌دهد. اسرائیل ملت‌ها را به دولت‌های کوچک ناسازگار تبدیل می‌کند تا بر این اساس، همه آن‌ها را تحت کنترل خود نگه دارد» (السید، ۲۰۱۹). همین روند را می‌توان در نظریه بنیامین

۱- Balkanization Of The Middle East

۲- Oded Yinon

نتانیا هو موسوم به «صلح مبتنی بر بازدارندگی» مشاهده کرد که در مفهوم کلی خود به معنای تقویت رژیم صهیونیستی و تضعیف کشورهای عربی است (السید، ۲۰۱۹). رژیم صهیونیستی با تشدید سیاست ایجاد تعارض میان دولت‌ها، به دنبال فرصتی جهت ایجاد تغییر در نظم منطقه‌ای به سود خود است. تشدید تعارض بین کشورها (در مواقعی که رقابت میان بازیگران منطقه‌ای آن‌ها را وارد تنش‌های ژئوپلیتیکی می‌کند)، به رژیم صهیونیستی این امکان را می‌دهد تا مناسبات سیاسی خود را با طرفین درگیر تقویت نموده و با ایجاد دشمن مشترک، جبهه بندی‌های منطقه‌ای را دگرگون سازد. به طوری که با درگیر شدن کشورهای منطقه با یکدیگر، دشمنی کشورهای عرب با تل آویو، به دشمنی عرب-عرب یا مسلمان-مسلمان منجر شود و رژیم صهیونیستی از طریق حفظ مناسبات خود با طرفین درگیر، نوعی سیاست مهار را در برابر دشمنان بالقوه‌اش بکار گیرد.

این راهبرد رژیم صهیونیستی با شکل‌گیری بحران یمن، امکان تحقق پیدا کرد. رژیم صهیونیستی در کنار امارات متحده عربی خواهان پایان یکپارچگی یمن و جدا شدن مناطق جنوبی از این کشور می‌باشد. در این میان امارات و رژیم صهیونیستی از حامیان اصلی شورای انتقالی جنوب^۱ هستند. شورای انتقالی جنوبی، توسط گروهی از جنبش‌های جنوب یمن تشکیل شده است که مهم‌ترین آن «حراک جنوبی» است. جنبش حراک جنوبی در سال ۲۰۰۷ و در دوران علی عبدالله صالح و توسط نظامیان بازنشسته مناطق جنوب یمن با هدف تجزیه یمن و تشکیل مجدد کشور یمن جنوبی تشکیل شد (Loveton, 2021: 3). رژیم صهیونیستی با همکاری امارات، روابط گسترده‌ای با این گروه تجزیه طلب برقرار کرد تا آنجا که این مجموعه از روند عادی‌سازی کشورهای عربی با رژیم صهیونیستی حمایت کرد و آمادگی خود را برای به رسمیت شناختن این رژیم اعلام نمود. (Schneider, 2020). در واقع بحران یمن این فرصت را به رژیم صهیونیستی داد تا با استفاده از درگیری‌ها در این کشور، اولاً با حمایت از شورای انتقالی جنوب، راهبرد بالکانیزه کردن منطقه را به پیش برده و یک کشور عربی را در آستانه تجزیه قرار دهد و ثانیاً با برقراری روابط گسترده با شورای انتقالی جنوب (و شاید در آینده با کشور یمن جنوبی)، از مزایای راهبردی جنوب یمن به منظور بسط نفوذ ژئوپلیتیکی خود در منطقه و اقیانوس هند استفاده و بر

۱- Southern Transitional Council (STC)

باب‌المنذب و همچنین جزایر جنوبی یمن سیطره یابد و از این طریق بر قدرت بازدارندگی و جایگاه سیاسی امنیتی خود بیفزاید. در همین خصوص آری هایستین، پژوهشگر صهیونیست، در مقاله‌ای در نشنال اینترست، تحت عنوان «عدم قطعیت در یمن: چرا اسرائیل باید از جدایی طلبان جنوبی حمایت کند» می‌نویسد: «اسرائیل باید از جاه‌طلبی‌های شورای انتقالی جنوب در یمن برای دستیابی به استقلال حمایت کند؛ این اقدام برای اطمینان از حفاظت از منافع این کشور در مواجهه با تغییرات بالقوه چشمگیر، به ویژه در سیاست عربستان سعودی لازم است. یمن جنوبی مستقل می‌تواند تا حد زیادی از منافع اسرائیل محافظت کند؛ چراکه کنترل شورای انتقالی جنوب بر یمن، به این معنا است که اسرائیل متحد بالقوه‌ای دارد که به راحتی در اطراف باب‌المنذب، یکی از مهم‌ترین گلوگاه خطوط دریایی جهان قرار دارد. افزون بر این، تقسیم یمن ممکن است حوثی‌ها را از مزایای ژئوپلیتیکی یمن محروم سازد و این استراتژی بهترین جایگزین برای افراط‌گرایی نسبت به چشم‌اندازهای آینده دولت یمن و واگذاری یمن به حوثی‌ها است» (Heistein, 2020).

۲-۶ افزایش همگرایی جبهه سازش با رژیم صهیونیستی:

یکی از نتایج خیزش‌ها در جوامع عربی طی سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ میلادی، افزایش قدرت منطقه‌ای محور مقاومت بود. در این میان شکل‌گیری بحران یمن و نقش آفرینی بی‌نظیر انصارالله که خود را در بلوک‌بندی‌های منطقه‌ای در درون محور مقاومت تعریف می‌کند، نفوذ منطقه‌ای این محور به رهبری ایران را بیشتر کرد. همین موضوع و تهدیدهایی که جبهه سازش عربی و رژیم صهیونیستی از به هم خوردن موازنه قدرت به نفع محور مقاومت، احساس می‌کردند، زمینه‌های نزدیکی بیش از پیش این دو را فراهم ساخت. در حقیقت خیزش‌های عربی به‌طور عام و بحران یمن به صورت خاص، فرصتی برای رژیم صهیونیستی فراهم کرد تا از تشدید واگرایی‌های منطقه‌ای بین ایران و محور سازش عربی (عربستان، امارات و...) استفاده نموده و با بزرگ‌نمایی تهدید ایران و جبهه مقاومت، منافع و اهداف مشترکی با جبهه سازش تعریف و روابط خود را با آن‌ها توسعه دهد. در این فرصت، با افزایش نقاط مشترک میان رژیم صهیونیستی و کشورهای عربی (به ویژه عربستان و امارات) امکان شکل‌گیری روابط رسمی میان رژیم و این کشورها افزایش یافته و عملاً موجب بسط عمق ژئوپلیتیکی رژیم صهیونیستی و افزایش ضریب امنیت ملی آن می‌گردد.

در همین خصوص آمی روهکس دومبا، متخصص بازرندگی سایبری رژیم صهیونیستی می‌نویسد: «اسرائیل خواهان عادی‌سازی روابط با عربستان است و از این رو می‌داند که جاده ریاض از صنعا می‌گذرد و اگر بخواهد هدیه‌ای به ولیعهد محمد بن سلمان بدهد، تنها با کمک به او در مقابله با حوثی‌ها انجام می‌شود» (Dumba, 2021). به این ترتیب رژیم صهیونیستی با استفاده از بحران یمن و تضاد منافع محور مقاومت با ائتلاف سعودی و تعمیق شکاف‌های میان این دو، موفق شد تا علاوه بر وارد آوردن فشار بر محور مقاومت در منطقه، مقدمات عادی‌سازی و علنی‌سازی روابط خود با برخی کشورهای عربی را فراهم نماید.

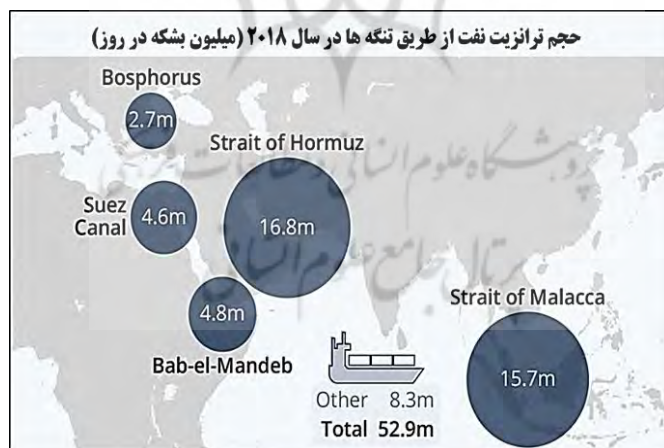
از سوی دیگر بحران یمن این فرصت را برای رژیم صهیونیستی ایجاد کرده تا در برنامه‌های ژئواستراتژیک کشورهای منطقه ادغام شود. خروج تدریجی ایالات متحده آمریکا از غرب آسیا و افزایش نفوذ محور مقاومت به طور عام و رشد قدرت انصارالله به طور خاص، برخی از کشورهای عربی را بر آن داشت تا از طریق سیاست عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی، به ائتلاف منطقه‌ای با تل‌آویو علیه محور مقاومت دست زده و در این راستا، توافقنامه‌های سیاسی، امنیتی و تسلیحاتی با یکدیگر امضا نمایند. به طوری که بر اساس گزارش شبکه ۱۲ رژیم صهیونیستی، با آسیب‌پذیری امارات و عربستان در برابر پهبادها و موشک‌های انصارالله، این کشورها با رژیم صهیونیستی، به سمت ایجاد یک پیمان دفاعی مشترک برای محافظت در برابر تهدیدهای پهبادی و موشکی رفته‌اند (Times of Israel, 2022) که چنین وضعیتی علاوه بر افزایش همگرایی ائتلاف عربی با رژیم صهیونیستی، موجب انعقاد قراردادهای تسلیحاتی میان اعراب و رژیم صهیونیستی شده و سود اقتصادی هنگفتی برای این رژیم فراهم می‌کند؛ به طوری که یوسی ملمان، تحلیلگر ارشد صهیونیستی پس از حمله انصارالله به ابوظبی در ژانویه ۲۰۲۲ نوشت: «از حمله به ابوظبی می‌توان درس دیگری گرفت. همکاری میان دو کشور (امارات و رژیم صهیونیستی) ممکن است پس از حمله اخیر عمیق‌تر شود و می‌توان در آینده نزدیک شاهد دستیابی امارات به سامانه‌های پدافندی اسرائیلی، همچون گنبد آهنین و فلاخن داوود باشیم» (Melman, 2022). به این صورت بحران یمن و به تبع آن افزایش ارتباط کشورهای حاشیه خلیج فارس با رژیم صهیونیستی و همگرایی آن‌ها، آزادی عمل قابل توجهی به رژیم صهیونیستی می‌دهد و دست این رژیم را برای حضور اطلاعاتی - عملیاتی و سیاسی - راهبردی در منطقه باز می‌کند.

۳-۶ بهره‌مندی از مزیت‌های ژئوپلیتیکی یمن:

موقعیت ژئوپلیتیکی ویژه یمن، این کشور را هم در سطح منطقه‌ای و هم در سطح بین‌المللی، به کشوری مهم و تأثیرگذار تبدیل کرده است. یمن علاوه برداشتن ذخایر قابل توجه نفت و گاز (بالغ بر ۵,۷ میلیارد بشکه نفت و ۱۶,۹ تریلیون فوت مکعب گاز) (احمدی و بنده علی، ۱۳۹۵: ۲۴۹)، سواحل طولانی با دریای سرخ، دریای عرب و اقیانوس هند دارد و همچنین بر شرق تنگه باب‌المنندب نیز مسلط است و مالکیت بیش از ۳۸۰ جزیره در دریای سرخ و دریای عرب، نقل ژئوپلیتیکی این کشور را افزایش می‌دهد. از آنجاکه در عصر حاضر، حدود ۸۰٪ از حجم تجارت بین‌المللی از طریق دریا صورت می‌گیرد (Bain, 2021) دریای سرخ با پذیرش ۱۰ درصد از حمل‌ونقل تجارت جهانی، اهمیت بین‌المللی خاصی یافته (Anderson, 2020) و تنگه باب‌المنندب نیز از زمان حفر کانال سوئز در ۱۸۶۹، به یکی از مهم‌ترین گذرگاه‌های حمل‌ونقل دریایی بین کشورهای اروپایی و اقیانوس هند و شرق آفریقا تبدیل شده است که حجم بسیاری از رفت‌وآمدهای کانال سوئز از طریق آن صورت می‌گیرد (روزانه بالغ بر ۴ تا ۵ میلیون بشکه نفت از این تنگه عبور می‌کند). عمده این مسیر دریایی به شکل قانونی در کنترل کشور یمن قرار گرفته است (Guzansky & Eran, 2018: 4).

نمودار (۱) - حجم ترانزیت نفت از تنگه‌ها در سال ۲۰۱۸

(Statista, 2021)



لازم به ذکر است که رژیم صهیونیستی از طریق خلیج عقبه، جزئی از واحدهای سیاسی حاشیه دریای سرخ محسوب شده و امنیت و منافع مختلف آن تحت تأثیر رویدادهای این دریا و تحولات کشورهای ساحلی آن از جمله یمن قرار دارد. به همین دلیل بن‌گورین (اولین نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی) مرگ و زندگی رژیم را وابسته به این دریا می‌دانست (Ayorloo & Turk, 2015: 86). رژیم صهیونیستی برای صادرات و واردات خود به شرق جهان، وابسته به دریای سرخ است و در صورت ناامنی و یا بسته شدن دریای سرخ، نه تنها منافع این رژیم به خطر می‌افتد بلکه امنیت ملی این رژیم نیز با تهدیدهایی مواجه می‌شود؛ چراکه یک‌سوم از حجم تجارت رژیم صهیونیستی از طریق دریای سرخ صورت می‌پذیرد (Helfont, 2021) و به نظر می‌رسد این مقدار در سال‌های آتی با افزایش تجارت رژیم با کشورهای آسیایی و آفریقایی، رو به رشد باشد. از این رو وضعیت امنیتی دریای سرخ بر امنیت ملی رژیم صهیونیستی تأثیر مستقیمی دارد و به همین سبب این دریا و تلاش برای تسلط بر آن در راهبردهای بلندمدت این رژیم از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است (Al Anazi, 2001: 14).

در این بین، بحران یمن و در پی آن تشدید شکاف‌های داخلی این کشور، زمینه حضور رژیم صهیونیستی در جنوب یمن و به دنبال آن در خلیج عدن و دریای سرخ را فراهم کرده و برآمدن مجدد گروه‌های تجزیه طلب، این فرصت را به رژیم صهیونیستی داده است تا با ارتباط با این مجموعه‌ها، در برخی جزایر متعلق به یمن (واقع در خلیج عدن و دریای سرخ) از مزایای ژئوپلیتیکی این مناطق، استفاده نماید و از این طریق، از کشتی‌رانی خود در این آبراهه‌های مهم محافظت نموده و با افزایش نفوذ ژئوپلیتیکی‌اش تا اقیانوس هند، جایگاه خود را در نظام بین‌الملل ارتقا دهد. یکی از ابزارهای رژیم صهیونیستی برای محقق ساختن چنین اهدافی، سیطره بر جزایر راهبردی یمن است. بحران یمن، زمینه‌های حضور رژیم صهیونیستی را بر برخی از جزایر راهبردی یمن همچون جزیره سقطری فراهم آورده است. سقطری، با وسعت بیش از سه هزار کیلومتر مربع، در دریای عرب واقع شده است و فاصله ۳۵۰ کیلومتری با سواحل یمن دارد. این جزیره هم به دلیل شرایط مسکونی و گردشگری و هم به دلیل فراهم کردن پایگاهی دائمی در مجاورت خلیج عدن، نقش راهبردی در تسلط بر دریای عرب و خلیج عدن دارد. چنین ویژگی‌هایی سبب شده تا حضور فعال در این جزیره مدیریت معادلات مناطق هم‌جوار آن را تسهیل کند. در همین رابطه پایگاه

خبری «جی فروم» متعلق به جامعه یهودیان فرانسه گزارش داده که امارات و رژیم صهیونیستی در جزیره سقطری پایگاه جاسوسی تأسیس و تجهیزات مخابراتی-جاسوسی در آن مستقر کرده‌اند (Jforum, 2020). چنین اقدامی به رژیم صهیونیستی این فرصت را می‌دهد تا به رصد فعالیت‌های نیروهای انصارالله و تردهای هوایی و دریایی این منطقه و تحرکات ایران در باب المنذب، پردازد و علاوه بر افزایش عمق راهبردی خود، از امنیت کشتی‌رانی خود محافظت به عمل آورد. علاوه بر این، حضور رژیم صهیونیستی در جزیره سقطری به تل آویو این امکان را می‌دهد تا فاصله خود با هند (که در سال‌های اخیر متحد راهبردی رژیم صهیونیستی بوده است) را کاهش داده و در مواقع لزوم به یاری ناوگان این کشور پردازد که این مورد موجب افزایش وزن ژئوپلیتیکی رژیم در میان متحدانش می‌شود (Shahwan, 2020).

افزون بر جزیره سقطری، رژیم صهیونیستی به دیگر جزایر راهبردی یمن نیز نظر دارد و توانسته است به کمک امارات، عربستان و همچنین شورای انتقالی جنوب یمن - که بخش‌هایی از جنوب یمن را در اختیار دارد - بر این جزایر اعمال نفوذ کند. به گفته ابراهیم محمد الدیلمی، سفیر یمن در ایران، رژیم صهیونیستی علاوه بر جزیره سقطری، در جزایر حنیش و جزیره میون (پریم) نیز حضور دارد (A. Jenabzadeh, 2021). «دبکا فایل»، وبسایت اطلاعات نظامی رژیم صهیونیستی در این خصوص می‌نویسد: «ایجاد پایگاه بالگردهای تهاجمی و عملیات برنامه‌ریزی شده در جزیره پریم، تغییری شگرفی در موازنه قوای منطقه‌ای ایجاد خواهد کرد. پایگاه هوایی در جزیره پریم (میون) کنترل دریای سرخ را به ابوظبی، ریاض و تل آویو می‌دهد» (Debkafile, 2021). میون یا پریم، جزیره‌ای کوچکی است که در ورودی تنگه باب المنذب قرار دارد و به دروازه جنوبی دریای سرخ و کانال سوئز مشهور است. اهمیت راهبردی این جزیره تا حدی است که به عقیده کارشناسان، هر کشوری که کنترل این جزیره را در دست بگیرد، کنترل باب المنذب و تردد کشتی‌ها و عبور ۴۵ درصد نفت جهان را در دست خواهد گرفت (فتحی و جهان‌بین، ۱۳۹۸: ۲۰۵). جزایر حنیش نیز دارای اهمیت راهبردی است که در قلب دریای سرخ قرار گرفته است. فاصله این جزیره تا یمن ۲۸ مایل دریایی و تا اریتره ۳۲ مایل دریایی می‌باشد (احمدی و بنده علی، ۱۳۹۵: ۲۳). این جزایر به دلیل موقعیت خاص جغرافیایی (استقرار در محل اتصال سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا) و تأثیر بر امنیت دریانوردی در دریای سرخ، برای رژیم صهیونیستی در ابعاد سیاسی، نظامی

و اقتصادی حائز اهمیت است و تسلط رژیم صهیونیستی بر این جزایر، میزان امنیت ملی آن را به طور چشم‌گیری بالا می‌برد.

علاوه بر این موارد، رژیم صهیونیستی برای بهره‌مندی از مزایای ژئوپلیتیکی اش (که نمونه بارز آن ارتباط با دو دریای راهبردی مدیترانه و سرخ است) به امنیت در دریای سرخ و همچنین روی کار آمدن دولت‌های هم سو با خود در سواحل این دریا به ویژه یمن نیازمند است. به همین دلیل این رژیم با سو استفاده از وضعیت بحرانی و جنگی یمن، نفوذ و تسلط خود را بر جزایر راهبردی یمن عملی کرده است و از آنجایی که به گفته بن‌گورین «اسرائیل از خشکی، در محاصره است و دریا، تنها راه عبور و مرور آن با جهان و دسترسی به قاره‌هاست» تسلط رژیم بر جزایر راهبردی، آن هم در دو دریای سرخ و عرب که صادرات و واردات این رژیم با شرق جهان از طریق آن انجام می‌گردد، برای دولت یهود اهمیت بی‌بدیل دارد. وقوع بحران یمن و به دنبال آن امکان نفوذ رژیم صهیونیستی به این کشور و تسلط بر جزایر راهبردی آن، عمق راهبردی و جایگاه ژئوپلیتیکی این رژیم را افزایش داده است. همچنین در صورت تجزیه یمن و تسلط تل‌آویو بر جنوب یمن، این رژیم می‌تواند ایده‌های بلند پروازانه خود در تبدیل شدن به قدرت برتر غرب آسیا را با همکاری کشورهای مرتجع عربی پیش ببرد و این موارد، امنیت ملی رژیم را به نحو محسوسی افزایش خواهد داد.

۷- چالش‌های بحران یمن برای رژیم صهیونیستی

بحران یمن همچنان که فرصت‌های ارزشمندی برای امنیت و منافع ملی رژیم صهیونیستی فراهم آورده، چالش‌ها و مشکلاتی را هم برای این رژیم ایجاد کرده است که به نظر می‌رسد با گذر زمان، حجم چالش‌ها افزون‌تر از فرصت‌ها شود. با وقوع انقلاب ۲۱ سپتامبر ۲۰۱۴ و آغاز اعتراضات مردمی به رهبری انصارالله، چالش‌های بحران یمن برای رژیم صهیونیستی نمایان شد و نگرانی صهیونیست‌ها پس از تسلط انصارالله بر صنعا و نیمه شمالی یمن و موفقیت آن در اداره امور، شدت پیدا کرد. تا آنجا که تحولات یمن، یکی از محورهای اساسی سخنرانی نتانیاهاو در کنگره آمریکا در سال ۲۰۱۵ بود (Nazemroaya, 2015). بدون تردید مهم‌ترین چالش بحران یمن برای رژیم صهیونیستی، دست‌یابی انصارالله به قدرت و تسلط آن به شمال این کشور است؛

چراکه در طول این بحران، انصارالله با عبور از وضعیت تدافعی و روی آوردن به وضعیت تهاجمی و همچنین کسب موفقیت‌های میدانی بزرگ و افزایش قدرت نظامی، به بازیگری تأثیرگذار در سطح ملی و منطقه تبدیل شده است (آرمند، ۱۳۹۸: ۳۰)؛ به گونه‌ای که جوزف نای در کتاب خود با عنوان «درک تعارض و همکاری جهانی» می‌نویسد: «انصارالله، به نسبت سایر کنشگران سیاسی یمن، گزینه مناسب‌تری برای کسب قدرت و تسلط بر این کشور است؛ زیرا در مقایسه با دیگر گروه‌ها از سازمان‌دهی بهتری برخوردار بوده و می‌تواند جایگزین مناسبی برای دولت‌های ناکارآمد و فاسد سابق باشد (Nye & Welch, 2020).

رژیم صهیونیستی با توجه به ایدئولوژی انصارالله (که در شعار «الله اکبر، الموت لآمریکا، الموت لاسرائیل، اللعنه علی اليهود، النصر للاسلام» نمود یافته) و محیط جغرافیایی ویژه‌ای که این جنبش می‌تواند بر آن تأثیر بگذارد، از رسیدن انصارالله به قدرت، به شدت احساس خطر می‌کند؛ چراکه روابط سیاسی و عقیدتی تنگاتنگ انصارالله با بزرگ‌ترین دشمن رژیم صهیونیستی، یعنی جمهوری اسلامی ایران، در کنار توانمندی‌های کم‌نظیر این گروه که در جریان جنگ با ائتلاف عربی نمایان گردید، می‌تواند برای تل‌آویو تهدید آفرین باشد و عملاً مانع بهره‌برداری رژیم از فرصت‌های پیش گفته بحران یمن شود. نمود این تهدید را می‌توان در عبارت مایکل نایتز، کارشناس آمریکایی مسائل غرب آسیا مشاهده کرد که از این جنبش، با عنوان «حزب‌الله جنوبی» یاد می‌کند. او در این خصوص می‌گوید: «انصارالله به حزب‌الله جنوبی تبدیل شده که بر دریای سرخ تسلط یافته است. همچون حزب‌الله لبنان که به دریای مدیترانه اشراف پیدا کرده است» (Knights, 2021). به باور رهبران تل‌آویو، تهدید «انصارالله» علیه امنیت ملی رژیم صهیونیستی یک احتمال یا یک برآورد نظری نیست، بلکه پس از شکست ائتلاف سعودی در تسلط بر یمن به یک واقعیت ملموس، تبدیل شده است (السید، ۲۰۱۹). به‌طور کلی قدرت‌گیری انصارالله، می‌تواند در دو شکل برای رژیم صهیونیستی چالش آفرین باشد: اول: تضادهای اعتقادی انصارالله با رژیم صهیونیستی و قدرت نظامی فزاینده این جنبش که علاوه بر توانایی ایجاد اختلال در امنیت کشتی‌رانی رژیم صهیونیستی در دریای سرخ و عرب، می‌تواند قلمرو رژیم صهیونیستی را با موشک‌ها و پهپادهای پیشرفته و دور‌برد خود مورد تهدید قرار دهد. دوم: افزایش اقتدار انصارالله به عنوانی عضوی از محور مقاومت ضد صهیونیستی، موجب افزایش قدرت این محور به رهبری

ج.ا. در منطقه می‌شود و این رخداد به خودی خود برای رژیم صهیونیستی چالش آفرین است. در ادامه مقاله فرایند این دو چالش اساسی رژیم صهیونیستی (ناشی از بحران یمن و رشد جنبش انصارالله طی این بحران) مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۷-۱- افزایش توانایی نظامی انصارالله:

انصارالله جریان‌ی گسترده در میان شیعیان زیدی یمن است که (از دهه آخر قرن بیستم) تحت تأثیر اندیشه انقلاب اسلامی و با هدف دفاع از حقوق مردم محروم منطقه «صعده» در شمال یمن شکل گرفت. این جنبش در طول تاریخ معاصر یمن، به دلیل تبعیض‌های دولت مرکزی نسبت مردم منطقه صعده و تلاش حکومت برای سرکوب خشونت‌بار مطالبات آن‌ها، در فاصله سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۰ میلادی، شش بار مورد هجوم نظامی دولت مرکزی قرار گرفت اما به واسطه برخورداری از حمایت‌های مردمی، موفق به مقابله با حکومت مرکزی شد و از این طریق جایگاه خود در میان مردم شمال یمن را ارتقا داد. در پی بروز خیزش‌های جهان عرب در سال‌های ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ و به دلیل ناتوانی دولت منصور هادی در پاسخ‌گویی به خواسته‌های مردم، این جنبش ضمن برخورداری از پشتیبانی مردمی، توانست قدرت خود را در تمامی سطوح به ویژه در عرصه نظامی و سیاسی افزایش دهد و با همراهی برخی احزاب دیگر، قدرت را در نیمه شمالی یمن در دست بگیرد (کوشکی و نجابت، ۱۳۹۵: ۸۲). با شروع جنگ ائتلاف سعودی علیه یمن و جنبش انصارالله در ۲۶ مارس ۲۰۱۵، بسیاری تصور می‌کردند عمر این جنبش خاتمه خواهد یافت اما پس از گذشت هشت سال از جنگ، انصارالله به مهم‌ترین و سازمان‌یافته‌ترین گروه در ساختار قدرت یمن تبدیل شده است. تشدید قدرت انصارالله در یمن با تقویت توان بازدارندگی آن در قالب افزایش توان دفاعی به ویژه در زمینه پهبادی و موشکی و همچنین افزایش توان رزمی و طراحی عملیات‌های نامنظم، صورت گرفته است. پیش از آغاز جنگ یمن، ارتش این کشور، صرفاً شماری از انواع موشک‌های کوتاه برد زمین به زمین با برد نهایتاً ۳۲۰ کیلومتر (ساخت روسیه) در اختیار داشت. همچنین ارتش این کشور از توانایی رزمی پایینی برخوردار بود؛ اما با شروع جنگ به ویژه در سال‌های اخیر، رزمندگان انصارالله و ارتش یمن توانستند به تولید انواع موشک‌ها اقدام کنند. به طوری که در حال حاضر انصارالله یمن علاوه بر در اختیار داشتن پهبادهای متعدد که برد

برخی از آن‌ها تا ۱۵۰۰ کیلومتر نیز می‌رسد، دارای موشک‌های کروز، بالستیک و موشک‌های ضد کشتی است (Williams & Shaikh, 2020).



نقشه شماره (۱) - بُرد عملیاتی یگان‌های پهبادی انصارالله

(Stratfor, 2019)

این توانایی‌ها، نه تنها باعث تغییر اساسی در موازنه قدرت در یمن شده، بلکه انصارالله را به قدرتی نظامی قابل توجه در منطقه تبدیل کرده است که بی‌شک در آینده در سطح منطقه نیز تأثیرگذار خواهد بود. در این میان افزایش قدرت نظامی انصارالله و کسب تجربیات نظامی گسترده توسط این گروه (پس از گذشت هشت سال از جنگ ائتلاف عربی با یمن)، پیامدهای منفی مختلفی برای امنیت نظامی، سیاسی و اقتصادی رژیم صهیونیستی در پی خواهد داشت. برخی پژوهشگران

صهیونیست نمونه‌ای از این تهدیدات در شرایط فعلی را این‌گونه توصیف کرده‌اند: «ملموس‌ترین تهدیدی که انصارالله یمن برای تل‌آویو ایجاد می‌کند، توانایی اثبات‌شده آن‌ها برای هدایت آتش دوربرد است» (Heistein & Stoin, 2021: 7). تضاد اعتقادی انصارالله با رژیم صهیونیستی و از سوی دیگر توانایی ژئوپلیتیکی (حضور در سواحل دریای سرخ و همچنین تسلط نسبی بر تنگه باب المندب) و نظامی این جنبش، انگیزه و قدرتی را برای این جنبش فراهم آورده تا بر ضد منافع رژیم صهیونیستی در منطقه اقدام نماید. توانایی نظامی انصارالله به دو صورت امنیت رژیم صهیونیستی را تحت تأثیر قرار خواهد داد:

الف) به صورت تهدید امنیت دریانوردی رژیم صهیونیستی در دریای سرخ و به ویژه تنگه باب المندب که این امر می‌تواند علاوه بر تبعات اقتصادی، خسارت‌های امنیتی و راهبردی نیز برای رژیم صهیونیستی به دنبال داشته باشد. این در حالی است که رژیم صهیونیستی از ابتدای تأسیس خود، همواره به اهمیت راهبردی دریای سرخ و به ویژه از نظر اقتصادی و امنیتی توجه داشته است. اهمیت دریای سرخ برای تل‌آویو تنها از نظر حمل‌ونقل نیست؛ بلکه از نظر امنیتی نیز آن را عقبه دفاعی خود و نوار محاصره کشورهای عربی مخالف خود می‌داند (جعفری ولدانی، ۱۳۸۷: ۱۳۵). آباابان، وزیر اسبق امور خارجه رژیم صهیونیستی در خصوص اهمیت دریای سرخ می‌گوید: «امنیت اسرائیل به امنیت و آزاد ماندن دروازه خروجی آن به دریای سرخ بستگی دارد و اسرائیل به هر قیمتی از این دروازه دفاع خواهد کرد» (جعفری ولدانی، ۱۳۸۷: ۱۴۲). این در حالی است که با افزایش اقتدار انصارالله (که شعارهای اساسی خود را «مرگ بر اسرائیل» و «لعنت بر یهود» قرار داده است) در یمن، امنیت ملی رژیم صهیونیستی در تمامی ابعاد می‌تواند تهدید شود؛ به گونه‌ای که انصارالله به راحتی از طریق سواحل دریای سرخ و همچنین تنگه باب المندب، قادر است کشتی‌رانی رژیم صهیونیستی را با قرار دادن مین یا توسط موشک‌ها و پهبادهای پیشرفته خود، مورد هدف قرار دهد.

افزون بر این، واحدهای کماندوی دریایی این جنبش قادرند کنترل کشتی‌ها را در آب‌های آزاد به دست بگیرند (همان‌گونه که در نوامبر ۲۰۱۹ با تسلط بر کشتی‌های متعلق به عربستان و کره جنوبی در ۳۳ کیلومتری سواحل یمن این توانایی را علنی کردند). این واحدها همچنین می‌توانند در قالب‌های مختلف، حملاتی را علیه اهداف دریایی انجام دهند. از جمله نزدیک شدن به شناورها و

شلیک موشک‌های ضد تانک به آن‌ها یا چسباندن مین به بدنه کشتی‌ها. علاوه بر این، یگان دریایی انصارالله نشان داده که می‌تواند از طریق «شناورهای انتحاری» قابل هدایت از راه دور، به اهداف دریایی (از جمله شناورهای رژیم صهیونیستی) حمله کنند (Heistein & Stoin, 2021: 11-12).

از سوی دیگر حضور انصارالله در یمن و تداوم مقابله این جنبش با رژیم صهیونیستی، برنامه رژیم صهیونیستی برای راه‌اندازی خط لوله ایلات - اشکلون جهت انتقال نفت کشورهای عرب حوزه خلیج فارس به اروپا را ناکام می‌سازد و مانع از بهره‌مندی رژیم صهیونیستی از مزایای این خط لوله می‌شود (Bassist, 2021). از سوی دیگر یکی از مؤلفه‌های اساسی در سرمایه‌گذاری خارجی و بهبود وضعیت اقتصادی، امنیت است. در این میان با افزایش اقتدار انصارالله، امکان ناامنی دریای سرخ، خلیج عدن و باب المندب برای رژیم صهیونیستی افزایش پیدا می‌کند و همین امر موجب می‌شود تا این رژیم نتواند منافع اقتصادی خود را تأمین و با شرکای خود در شرق آسیا، رابطه اقتصادی پر حجمی برقرار کند. بنا به همین دلیل اقتدار انصارالله و سیطره آن بر یمن و سواحل دریای سرخ، امنیت دریایی رژیم صهیونیستی را کاهش داده و امکان بهره‌برداری این رژیم از مزایای ژئوپلیتیکی اش را به حداقل می‌رساند.

ب) دومین معضل امنیتی که از جانب افزایش اقتدار نظامی انصارالله متوجه رژیم صهیونیستی می‌شود امکان تهاجم موشکی و پهپادی این جنبش به فلسطین اشغالی است. انصارالله (با وجود پیشرفت‌های موشکی چشم‌گیر) تا زمان انتشار مقاله فاقد موشک‌هایی با برد ۲۰۰۰ کیلومتر است تا بتواند سرزمین‌های اشغالی را مورد هدف قرار دهد؛ اما با توجه به برد موشک‌های فعلی، انصارالله قادر است خلیج عقبه و تنگه تیران را که دروازه ورود رژیم صهیونیستی به دریای سرخ محسوب می‌شود و حتی خلیج ایلات را مورد هدف قرار دهد و مرز جنوبی این رژیم و بندر راهبردی ایلات را تهدید نماید. البته با بررسی روند پیشرفت قدرت موشکی انصارالله و داشتن روابط راهبردی با ایران به عنوان قدرت موشکی منطقه، توان موشکی انصارالله ممکن است ظرف چند سال آینده به حدی برسد که عمق سرزمین‌های اشغالی را نیز هدف قرار دهد. در این میان، مقامات انصارالله آشکارا رژیم صهیونیستی را تهدید به انجام حملات موشکی نموده‌اند. به عنوان نمونه در سال ۲۰۱۹، محمد ناصر العطافی، وزیر دفاع دولت مستقر در صنعا اعلام کرد نیروهای انصارالله

مجموعه‌ای از مختصات اهداف نظامی در فلسطین اشغالی را در اختیار دارند و هر زمان رهبران این جنبش تصمیم بگیرند، در ضربه زدن به صهیونیست‌ها تردید نخواهند کرد (Times of israel, 2019). افزون بر این عبدالوهاب المهباشی، یکی از مقامات ارشد انصارالله، هدف نهایی از ساخت موشک قدس را ضربه زدن به رژیم صهیونیستی عنوان کرد: «با توجه به هدف قرار دادن شهر جدّه توسط موشک قدس، ما معتقدیم که این موشک برای هدف قرار دادن ایلات هم مناسب خواهد بود. توسعه و آزمایش این موشک تا زمانی که برد آن به اعماق سرزمین فلسطین اشغالی و هدف قرار دادن موجودیت صهیونیستی در سرزمین مبارک فلسطین برسد ادامه خواهد داشت» (Jns, 2020).

از سوی دیگر توان پهپادی جنبش انصارالله نیز خطری جدی برای امنیت سرزمین‌های اشغالی محسوب می‌شود. یوسی ملمان، تحلیل‌گر ارشد صهیونیستی، پس از حمله انصارالله به ابوظبی در ژانویه ۲۰۲۲، در مقاله‌ای با عنوان «آیا بندر ایلات پس از ابوظبی هدف بعدی حمله پهپادی حوثی‌ها است؟»، نوشت: «اسرائیل باید به عنوان بخشی از یک جنگ تمام‌عیار، با این احتمال روبرو شود که خود را نیز در معرض حملات انصارالله یمن ببیند» (Melman, 2022). روند حاکم بر برنامه موشکی و پهپادی انصارالله و افزایش برد، افزایش دقت و نقطه زن شدن موشک‌ها و پهپادهای این جنبش، در کنار افزایش قدرت رزم و سازمان‌دهی آن، نشان می‌دهد که انصارالله (همچون حزب‌الله) توانسته از جنبشی محلی به جنبشی ملی و در آینده به قدرتی منطقه‌ای تبدیل شود و عملاً تهدیدی راهبردی برای رژیم صهیونیستی به شمار آید.

۷-۲- نقش آفرینی انصارالله در محور مقاومت:

محور مقاومت که یکی از مؤلفه‌های اساسی اش ضدیت با ایدئولوژی صهیونیسم و نفی دولت یهود است، در قالب رهبری جمهوری اسلامی ایران و مشارکت سوریه، گروه‌های عراقی (همچون حشد الشعبی)، انصارالله یمن، حزب‌الله لبنان و گروه‌های مقاومت فلسطینی (همچون حماس و جهاد اسلامی) نمود پیدا کرده است. محور مقاومت را می‌توان اصلی‌ترین و قدرتمندترین تهدید علیه رژیم صهیونیستی دانست. تهدیدی که ترکیبی از رقابت‌های منطقه‌ای، ژئوپلیتیکی و جوانب اعتقادی و موجودیتی است. در این میان انصارالله علاوه بر مشی ضد صهیونیستی دارای مواضع

نزدیک فکری و عقیدتی به انقلاب اسلامی است و انقلاب اسلامی را به عنوان الگویی عقیدتی برای کشورهای مسلمان و مستقل می‌داند. مؤید این گزاره، سخنان محمد عبدالسلام، سخنگوی جنبش انصارالله در سالگرد انقلاب اسلامی است: «در چهل و دومین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی، ایران کشوری است که در همه زمینه‌ها در حال پیشرفت است و الگوی منحصربه‌فرد و متمایز در جهان اسلام برای یک کشور مستقل، قوی و توانمند به شمار می‌آید» (Heistein & Stoyn, 2021: 3). با توجه به نقطه نظرات و اقدامات اعمالی و اعلامی رهبران انصارالله، این جنبش را می‌توان رکن ثابت و بادوام محور مقاومت در نظر گرفت؛ چراکه انصارالله علاوه بر نقش آفرینی در بعد نظامی، دارای تجربه سیاسی و حکومتی نیز می‌باشد که همین امر این جنبش را به بازیگری جدی و ثابت در معادلات یمن و منطقه تبدیل کرده است.

صعود انصارالله به عنوان قدرتی ملی در پی بحران یمن و افزوده شدن عضو جدید به محور مقاومت، از آنجایی که موجب افزایش وزن ژئوپلیتیکی محور مقاومت در خاورمیانه می‌شود و نفوذ منطقه‌ای مهم‌ترین دشمن رژیم صهیونیستی، یعنی جمهوری اسلامی ایران را افزایش می‌دهد، تهدیدی اساسی برای این رژیم به شمار می‌آید. از آنجایی که روابط رژیم صهیونیستی با محور مقاومت مبتنی بر حاصل جمع جبری صفر می‌باشد (یعنی برد یک‌طرف به منزله باخت طرف دیگر)، به هر میزان که قدرت‌گیری و نفوذ منطقه‌ای محور مقاومت به رهبری ایران افزایش یابد، به همان میزان از قدرت رژیم صهیونیستی کاسته می‌شود که نتیجه چنین معادله‌ای، کاهش ضریب امنیت ملی رژیم صهیونیستی خواهد بود. این تهدید را می‌توان در دو بعد مورد بررسی قرار داد: الف) نخست این که افزایش قدرت انصارالله یمن و به تبع آن افزایش قدرت محور مقاومت، موجب بسط اندیشه انقلاب اسلامی و گسترش قدرت و نفوذ ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران در منطقه می‌شود. این واقعیت به قلم مایکل هراری، دیپلمات ارشد رژیم صهیونیستی در مقاله «جنگ یمن - یک ساعت آزمون استراتژیک برای جامعه بین‌المللی و ما» این گونه بیان شده است: «بزرگ‌ترین و مهم‌ترین تهدید بحران یمن و قدرت‌گیری انصارالله برای رژیم صهیونیستی، مربوط به افزایش قدرت محور مقاومت و تثبیت نفوذ ایران در منطقه است» (Harari, 2021). تسلط انصارالله بر یمن و به دنبال آن حضور مستقیم و قانونی ایران در یمن و سواحل دریای سرخ و تنگه باب‌المندب، اهرم فشار و قدرت بازدارندگی ایران را در برابر محور عبری-عربی افزایش

می‌دهد. این تحول از آن‌جهت که میزان قدرت و جایگاه ژئوپلیتیکی ایران در منطقه را افزایش می‌دهد، موجب کاهش میزان امنیت ملی رژیم صهیونیستی و افت جایگاه راهبردی آن می‌شود چراکه توسعه روابط ج.ا.ا. با یمن و به دنبال آن بسط دامنه نفوذ ایران در باب المندب، دریای سرخ و شاخ آفریقا، علاوه بر افزایش قدرت دریایی ایران، مانع از انجام اقدامات نظامی و جاسوسی رژیم صهیونیستی در این مناطق خواهد شد.

در این خصوص تل کالمان، رئیس وقت بخش ایران در وزارت دفاع رژیم صهیونیستی می‌گوید: «همه درک نمی‌کنند که از نظر اسرائیل، ایران فقط ایران نیست، بلکه سوریه، عراق، لبنان، غزه و یمن هم در قلمرو ایران تعریف می‌شود... اگر نقشه ایران را ده سال پیش مرور می‌کردیم، تنها ایران را می‌دیدیم و شاید حزب‌الله را در لبنان؛ اما تحولات در سوریه، عراق و قطعاً در نوار غزه و به ویژه یمن، نشان می‌دهد که ایران در آنجا در حال ایجاد یک نیروی نیابتی با قابلیت‌های نظامی و تجهیز آن به تجهیزات نظامی بسیار پیشرفته در نزدیکی اسرائیل است» (Ram, 2021). نیر دوری، خبرنگار نظامی سایت «ماکو» نیز در مقاله‌ای تحت عنوان «یمن به دایره آتش ایران در اطراف اسرائیل می‌پیوندد»، می‌گوید: «اکنون یک تهدید جدید دیگری علیه اسرائیل وجود دارد و آن استقرار ایران در یمن و انتقال تسلیحات پیشرفته به آن است که این کشور را به سکوی پرتاب موشک‌های بالستیک به سمت اسرائیل تبدیل می‌کند» (Dvori, 2020). در همین خصوص سایت اورشلیم پست نوشته است: «اسرائیل در جریان نبردهای اخیر در غزه با یک درگیری چند جبهه‌ای مواجه شده است. تصویری که در حال شکل‌گیری است از یک درگیری احتمالی چندجانبه در آینده است. این بدان معناست که پهبادها و موشک‌های یمن تهدیدی برای جنوب اسرائیل هستند» (Frantzman, 2021). به دلیل تعارضات شدید و بنیادین محور مقاومت با رژیم صهیونیستی که منجر به بروز تنش‌های دائمی می‌شود، حمایت نظامی، سیاسی و لجستیکی انصارالله از گروه‌های مقاومت و به ویژه گروه‌های فلسطینی در غزه می‌تواند برای رژیم صهیونیستی تهدید آفرین باشد و ثانیاً مداخله خود انصارالله در جریان تنش‌های میان رژیم صهیونیستی با اعضای محور مقاومت، می‌تواند جبهه جنوبی علیه رژیم صهیونیستی را تقویت کرده و از این طریق امنیت ملی رژیم را مورد تهدید قرار دهد. همان‌گونه که یونی بن مناخیم می‌گوید،

«اسرائیل باید به منطقه یمن نیز توجه کند، چراکه علاوه بر عراق و سوریه ممکن است از طرف یمن نیز جبهه جدیدی علیه آن گشوده شود» (Ben-Menachem, 2019).
ب) دومین تهدید ناشی از افزایش قدرت انصارالله برای رژیم صهیونیستی، حمایت این جنبش از گروه‌های مقاومت و پشتیبانی این مجموعه‌ها علیه رژیم صهیونیستی است. رشد جایگاه و توان انصارالله و توانایی این جنبش در ساخت تسلیحات با فناوری بالا و همچنین موقعیت مناسب جغرافیایی آن برای ارتباط با نیروهای مقاومت فلسطین و در صورت لزوم پشتیبانی تسلیحاتی از این گروه‌ها (به ویژه مقاومت اسلامی در غزه) منجر به افزایش قدرت گروه‌های مقاومت و تقویت روحیه آن‌ها می‌شود که همین امر تهدید راهبردی برای رژیم صهیونیستی به شمار می‌آید. به تعبیر تحلیلگران رژیم: «اسرائیل منافع آشکاری در پیروزی ائتلاف سعودی در یمن دارد، زیرا ایران و حزب الله می‌توانند یمن را به نقطه‌ای میانی برای انتقال سلاح به حماس و جهاد اسلامی در نوار غزه، تبدیل کند» (Guzansky & Eran, 2018: 2).

نتیجه‌گیری

این پژوهش، درصدد پاسخ دادن به این پرسش است که بحران یمن چه چالش‌ها و فرصت‌هایی برای رژیم صهیونیستی به وجود آورده است؟ بر اساس یافته‌های پژوهش و بر اساس چارچوب نظری رئالیسم تهاجمی، رژیم صهیونیستی برای پیگیری و پیشینه سازی منافعش، به‌طور غیرمستقیم وارد بحران یمن شده و در جهت اهداف خود با ائتلاف عربی به رهبری عربستان و امارات به شراکت پرداخته است. مهم‌ترین منافع و فرصت‌های رژیم صهیونیستی در بحران یمن را می‌توان به سه دسته کلی تقسیم کرد. نخست اینکه رژیم صهیونیستی با بروز بحران یمن، توانسته استراتژی قدیمی اما دائمی خود یعنی بالکانیزه کردن غرب آسیا و تقسیم کشورهای عربی به چند قسمت را تا حدودی با حمایت از شورای انتقال جنوبی در یمن پیگیری نماید. این استراتژی موجب شده است که علاوه بر تضعیف کشورهای عربی و عدم توان مقابله با دشمن صهیونیستی، اسرائیل با نفوذ در جنوب یمن علاوه بر افزودن یک هم‌پیمان به لیست متحدان خود، از منابع ژئوپلیتیکی یمن در راستای انباشت امنیت و افزایش ضریب امنیت ملی خود استفاده نماید. دومین فرصت رژیم صهیونیستی طی بحران یمن، استفاده از واگرایی منطقه‌ای میان محور مقاومت و

محور سازش می‌باشد. رژیم صهیونیستی با آگاهی از تضاد منافع رخ داده میان این دو محور در منطقه، سعی کرده با دامن زدن به ایران هراسی و تأکید بر هلال شیعی، عملاً از یک سو دشمن خود، یعنی محور مقاومت را در سطح منطقه و بین‌الملل تضعیف نماید و از سوی دیگر با تهدید سازی از جمهوری اسلامی ایران، با کشورهای عربی منطقه روابط راهبردی برقرار نماید تا از این طریق هم به عادی‌سازی روابط با کشورهای عربی رسیده و هم از منافع این عادی‌سازی در جهت رشد توسعه قدرت اقتصادی، سیاسی و نظامی استفاده نماید و موازنه قدرت را به نفع خود تغییر دهد. سومین فرصت را نیز می‌توان بهره‌مندی از منافع ژئوپلیتیکی و استراتژیکی یمن عنوان کرد. رژیم صهیونیستی از هرج و مرج موجود در یمن استفاده کرده تا از این طریق بر جزایر راهبردی یمن که از حیث استراتژیک، اقتصادی، نظامی و امنیتی حائز اهمیت هستند، تسلط یابد تا هم منافع خود را تأمین نماید و هم وزن ژئوپلیتیکی خود را ارتقا دهد.

با این حال، بحران یمن با وجود فرصت‌هایی که برای رژیم صهیونیستی داشته، خالی از تهدید نبوده است. تغییرات رخ داده در عرصه یمن و صعود انصارالله به عنوان قدرت ملی در این کشور مهم‌ترین تهدید برای رژیم صهیونیستی به حساب می‌آید. انصارالله با مشی ضد صهیونیستی و ضد استکباری خود عملاً در ردیف کشورهای عضو محور مقاومت قرار دارد. به‌طور کلی قدرت‌گیری انصارالله، نه تنها ممکن است از فرصت‌های بحران یمن برای رژیم صهیونیستی بکاهد، بلکه با عنایت به دستیابی این جنبش به موشک‌ها و پهبادهای بالستیک امکان هدف قرار گرفتن کشتی‌ها و ناوهای صهیونیستی در دریای سرخ دور از انتظار نمی‌باشد و حتی با پیشرفت‌های تسلیحات این جنبش، امکان در تیررس بودن قلب سرزمین‌های اشغالی نیز وجود دارد که این موضوع می‌تواند در آینده برای رژیم صهیونیستی چالش‌زا باشد؛ به ویژه اینکه رژیم صهیونیستی هنوز تجربه حزب‌الله را از یاد نبرده است که چگونه جنبشی کوچک، تبدیل به قدرت بزرگ منطقه شد و به یکی از اصلی‌ترین و مهم‌ترین دشمن این رژیم بدل گردید. از آنجایی که دریای سرخ و تنگه باب‌المندب، برای تداوم صادرات و واردات رژیم صهیونیستی با کشورهای شرق آسیا حیاتی است، حضور انصارالله در این منطقه و داشتن تسلیحات پیشرفته، عملاً مزیت ژئوپلیتیکی رژیم صهیونیستی (هم‌مرز بودن با دریای سرخ) را خنثی می‌سازد و مانع از بهره‌مندی رژیم صهیونیستی از این مزیت می‌شود. از سوی دیگر حضور انصارالله در یمن و افزایش ضد و خوردها در دریای

سرخ و تنگه باب المندب، مانع از توسعه برنامه انتقال نفت منطقه از طریق رژیم صهیونیستی به اروپا می‌شود و همچنین میزان سرمایه‌گذاری کشورها را به دلیل ناامنی در این منطقه را کاهش می‌دهد که تماماً برای رژیم صهیونیستی تهدید آفرین می‌باشد. افزون بر این افزایش قدرت انصارالله و تبدیل این جنبش از قدرت فرو ملی به قدرت ملی و در آینده منطقه‌ای، موجب افزایش قدرت محور مقاومت در منطقه می‌شود. این وضعیت از دو جهت برای رژیم صهیونیستی چالش‌هایی به همراه دارد؛ اول اینکه افزایش قدرت محور مقاومت مساوی است با افزایش قدرت جمهوری اسلامی ایران. چنین نتیجه‌ای از آنجایی که قدرت بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران را افزایش می‌دهد و قدرت چانه‌زنی تهران را در مناسبات منطقه‌ای و بین‌الملل بیشتر می‌کند و همچنین موازنه قدرت را در سطح منطقه به نفع ایران و به ضرر محور عبری-عربی تغییر می‌دهد، برای رژیم صهیونیستی چالشی راهبردی به شمار می‌آید. از سوی دیگر با توجه به قدرت تسلیحاتی انصارالله و موقعیت خاص ژئوپلیتیکی آن، این جنبش می‌تواند از جنبش‌های ضد صهیونیستی داخل محور مقاومت، همچون حماس و جهاد اسلامی فلسطین، هم به‌طور مستقیم (درگیر شدن در جنگ) و هم به صورت غیرمستقیم (انتقال تجهیزات) در برابر رژیم صهیونیستی حمایت نماید و عملاً جبهه جدید علیه رژیم صهیونیستی در منطقه باز کند. نکته دیگری که از مقاله می‌توان نتیجه گرفت این است که تلاش جمهوری اسلامی در جهت استقرار صلح و ثبات در یمن و تشکیل حکومتی مستقل و مردمی در این کشور، بهترین مسیر برای تضمین منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران (و سایر ملت‌های منطقه) در این عرصه و مقابله با برنامه‌های ضد امنیتی رژیم صهیونیستی در غرب آسیا است و به این دلیل لازم است که جمهوری اسلامی ایران، بنای سیاست خارجی و دیپلماسی خود در بحران یمن را همکاری برای تشکیل حکومتی مورد توافق اکثریت مردم یمن و حرکت این کشور به سمت ثبات قرار دهد.

منابع فارسی

- ۱- احمدی، محمد و بنده‌علی، حجت‌الله. (۱۳۹۵). یمن. انتشارات مرکز آموزشی و پژوهشی شهید سپهبد صیاد شیرازی.
- ۲- آرمند، حسین. (۱۳۹۸). گزینه‌های انصارالله برای پیروزی در جنگ. فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال بیستم، شماره چهارم، پیاپی ۸۰.
- ۳- جعفری ولدانی، اصغر. (۱۳۸۷). ژئوپلیتیک جدید دریای سرخ و خلیج فارس. تهران، انتشارات وزارت خارجه.
- ۴- دکمچیان، هراير. (۱۳۷۷). جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، تهران، انتشارات کیهان.
- ۵- سلیمانی، زهرا؛ صالحی، علی محمد. (۱۴۰۰). نقش آفرینی رژیم صهیونیستی در بحران یمن و بایسته‌های رسانه‌ای. پژوهشنامه رسانه بین‌الملل، سال ششم، شماره هشتم، ۳۳-۵۵.
- ۶- عبدالله خانی، علی. (۱۳۹۸). نظریه‌های امنیت. تهران، انتشارات ابرار معاصر.
- ۷- عرب سرخی، میثم. (۱۳۹۷). نقش رژیم صهیونیستی در تحولات یمن، ماهنامه پاسدار اسلام، سال ۳۷، شماره ۴۳۸-۴۳۷.
- ۸- فتحی، محمدجواد و جهان‌بین، فرزاد. (۱۳۹۸). تبیین بحران ژئوپلیتیکی یمن: عوامل و بازیگران. فصلنامه علمی سیاست جهانی، دوره هشتم، شماره اول، پیاپی ۲۷.
- ۹- کوشکی، محمدصادق؛ نجابت، روح‌الله. (۱۳۹۵). انصارالله در یمن از تأسیس تا تثبیت (۲۰۰۴-۲۰۱۳ م). تهران، دفتر نشر معارف.
- ۱۰- مصلی نژاد، عباس. (۱۳۹۴). سیاست‌گذاری راهبردی در مدیریت بحران امنیتی یمن. فصلنامه سیاست جهانی، دوره چهارم، شماره سوم، ۱۰۹-۱۳۹.
- ۱۱- میرشایمر، جان (۱۳۹۱) لابی یهود و رئالیسم تهاجمی، ترجمه محسن محمودی، تهران انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- ۱۲- هدایتی شهیدانی، مهدی و بابایی، محمدرضا. (۱۴۰۰). ائتلاف شکننده و رقابت سیاسی امارات و عربستان در یمن (۲۰۱۵-۲۰۲۰). فصلنامه پژوهش‌های راهبردی، دوره ۱۰، شماره ۳۸، ۲۲۸-۲۵۴.

عربی

۱۳- السيد، عباس. (۲۰۱۹). الدور الإسرائيلي في الأزمة والحرب على اليمن.

http://althawrah.ye/archives/570861

انگلیسی

- 14- Ajorloo, Mohammad Jafar & Turk, Rabia. (2015). The Strategic Importance Of The Strait Of Tiran In The Conflict In South West Asia. *Geopolitics Quarterly*, Volume: 10, No 4, Pp 70-92
- 15- Al Anazi, Turki. (2001). Strategic Importance of the red sea. U.S army war college. Retrieved From: file:///C:/Users/pc/Downloads/odv/816618%20(2).pdf
- 16- Bassist, Rina. (2021). For Israel, Houthi Threat A Whole New Ballgame. Retrieved From: <https://www.al-monitor.com/originals/2021/01/israel-us-iran-yemen-suez-canal-red-sea-nuclear-submarine.html>
- 17- Council On Foreign Relations. (2022). War In Yemen. Retrieved From: <https://www.cfr.org/global-conflict-tracker/conflict/war-yemen>
- 18- Fildiş, Ayşe Tekdal. (2017). Greater Israel Project And Balkanization Of Syria. *Balkan And Near Eastern Journal Of Social Sciences*.
- 19- Frantzman, Seth J. (2021). Israel Faced Multi-Front War During Recent Gaza Conflict. Retrieved From: <https://www.jpost.com/arab-israeli-conflict/israel-faced-multi-front-war-during-recent-gaza-conflict-669894>
- 20- Guzansky, Yoel & Eran, Oded. (2018). The Red Sea: An Old-New Arena Of Interest. Retrieved From: <https://www.inss.org.il/publication/red-sea-old-new-arena-interest/>
- 21- Heistein, Ari & Stoin, Elisha. (2021). Out Of Sight, Out Of Mind? Understanding The Houthi Threat To Israel. Retrieved From: <https://www.inss.org.il/publication/the-houthi-threat-to-israel/>
- 22- Heistein, Ari. (2020). Uncertainty In Yemen: Why Israel Should Support Southern Separatists. Retrieved From: <https://nationalinterest.org/blog/middle-east-watch/uncertainty-yemen-why-israel-should-support-southern-separatists-173648>
- 23- Helfont, Samuel. (2021). The Limits Of Israeli Sea Power And The Threat Of Escalation With Iran. Retrieved From: <https://www.hoover.org/research/limits-israeli-sea-power-and-threat-escalation-iran>
- 24- Jenabzadeh, Ali A. (2021). Israel Has Established Its Presence On Yemeni Islands: Yemeni Ambassador. Retrieved From: <https://www.tehrantimes.com/news/464746/israel-has-established-its-presence-on-yemeni-islands-yemeni>
- 25- Jforum. (2020). Grande Base De Renseignements Sur Socotra – Precisions. Retrieved From: <https://www.jforum.fr/israel-eau-base-de-reenseignements-sur-lile-de-socotra.html>

- 26- Jns. (2021). Houthi Official: Missile Used In Jeddah Attack Should Have Been Fired At Eilat. Retrieved From: <https://www.jns.org/houthi-official-missile-used-in-jeddah-attack-should-have-been-fired-at-eilat/>
- 27- Middleeastmonitor. (2019). Maariv: Israel Involved In Yemeni Conflict To Serve 'Saudi Lover'. Retrieved From: <https://www.middleeastmonitor.com/20190827-maariv-israel-involved-in-yemeni-conflict-to-serve-saudi-lover/>
- 28- Nazemroya, Mahdi Darius. (2015), "The Geopolitics Behind The War In Yemen", Part 1, Available At: www.strategicculture.org/news/2015/03/30/thegeopoliti
- 29- Nye, Joseph And Welch, David (2020) Understanding Global Conflict And Cooperation: An Introduction To Theory And History, 10th Edition, London, Pearson Pub. 424 Pp.
- 30- Melman, Yossi. (2022). After Abu Dhabi, Is Israel's Red Sea Port of Eilat Next Target for Houthi Drone Strike?. Retrieved From: <https://www.haaretz.com/israel-news/israel-red-sea-eilat-target-houthi-iran-drone-strike-abu-dhabi-1.10553018>
- 31- Saba. (2021). Israel Is Guest Of Honor In Series Of Storm: Report. Retrieved From: <https://www.saba.ye/en/news3134906.htm>
- 32- Schneider, Aviel. (2020). Israel's New "Secret" Friend In Yemen. Retrieved From: <https://www.israeltoday.co.il/read/israels-new-secret-friend-in-yemen/>
- 33- Shahwan, Najla M. (2020). Uae-Israel Intelligence Base On Yemeni Island Of Socotra. Retrieved From: <https://www.dailysabah.com/opinion/op-ed/uae-israel-intelligence-base-on-yemeni-island-of-socotra>
- 34- Times Of Israel. (2019). Yemen's Houthi Rebels Threaten To Attack Israel. Retrieved From: <https://www.timesofisrael.com/yemens-houthi-rebels-threaten-to-attack-israel/>
- 35- Times Of Israel. (2022). Israel, Neighbors Weighing Pact To Defend Against Threat Of Suicide Drones — Tv. Retrieved From: <https://www.timesofisrael.com/israel-neighbors-weighing-pact-to-defend-against-threat-of-suicide-drones-tv/>
- 36- Williams, Lan & Shaikh, Shaan. (2020). The Missile War In Yemen. A Report Of The CSIS Missile Defense Project
- 37- Statista. (2021). Global Oil Shipments Depend On Major Chokepoints. Retrieved From: <https://www.statista.com/chart/18109/seaborne-oil-transiting-possible-chokepoints/>
- 38- Stratfor. (2019). A Saudi Pipeline Attack Amps Up Suspicions on the Arabian Peninsula. Retrieved From: <https://worldview.stratfor.com/article/saudi-pipeline-attack-amps-suspicions-arabian-peninsula-iran-houthis-oil-sanctions>
- 39- Lobbel, Steven, 2017, Structural Realism/Offensive and Defensive Realism, international studies

- 40- Valeriano, Brandon (2009) The Tragedy of Offensive Realism: Testing Aggressive Power Politics Models, *International Interactions*,35:2
- 41- Anderson, Kerry Boyd. (March 2, 2020). Red Sea Region Has Potential For Significant Growth. Retrieved From: [Https://Arab.News/Vt42w](https://Arab.News/Vt42w)
- 42- Bain, Marc. (March 26, 2021). The Suez Canal Is The Linchpin In The World's Trade Network. Retrieved From: [Https://Qz.Com/1989788/Why-The-Suez-Canal-Is-Vital-To-Global-Trade/](https://Qz.Com/1989788/Why-The-Suez-Canal-Is-Vital-To-Global-Trade/)
- 43- Knights, Michael. (Apr 1, 2021). Yemen's "Southern Hezbollah": Implications Of Houthi Missile And Drone Improvements. Retrieved From:[Https://Www.Washingtoninstitute.Org/Policy-Analysis/Yemens-Southern-Hezbollah-Implications-Houthi-Missile-And-Drone-Improvements](https://Www.Washingtoninstitute.Org/Policy-Analysis/Yemens-Southern-Hezbollah-Implications-Houthi-Missile-And-Drone-Improvements)

عبری

- 44- Ben-Menachem, Yoni. (2019). Yemen Is Becoming A Threat To Israel? Retrieved From: [Https://Jcpa.Org.II/Article](https://Jcpa.Org.II/Article)
- 45- Debkafile. (2021). Abu Dhabi Is Setting Up An Air Base For Attack Helicopters On The Island Of Farim Perim. The Base Will Allow It To Control The Entry Of Oil Tankers Moving From The Gulf Through Egypt In Bab Al-Mandab To The Red Sea And From There To The Suez Canal.
- 46- Dumba, Ami Rohex. (2021). The Road To Riyadh Passes Through Sanaa: Missiles And Uavs Can Also Be Sent To Eilat From Iran. Retrieved From: [Https://www.Israeldefense.Co.II/Node/47729](https://www.Israeldefense.Co.II/Node/47729)
- 47- Dvori, Nir. (2020). New Arena: This Is How Yemen Joined Iran's "Circle Of Fire" Against Israel. Retrieved From: [Https://Www.Mako.Co.II/News-Columns/2020_Q4/Article-172ec583846a671026.Htm](https://Www.Mako.Co.II/News-Columns/2020_Q4/Article-172ec583846a671026.Htm)
- 48- Harari, Michael. (2021). The War In Yemen - A Strategic Test Hour For The International Community And Us. Retrieved From: [Https://Www.Zman.Co.II/248065/](https://Www.Zman.Co.II/248065/)
- 49- Loveton, Inbal Nissim. (2021). Yemen's Northern And Southern War. Retrieved From: [Https://Dayan.Org/He/Content/5786](https://Dayan.Org/He/Content/5786)
- 50- Ram, Tal Lev. (2021). Iranian Command General: "Iranians Have Precision Missiles Aimed At Israel From Syria". Retrieved From: [Https://Www.Maariv.Co.II/News/Military/Article-863687](https://Www.Maariv.Co.II/News/Military/Article-863687)